

فاطمه سيدى احمدی / تارا کریمی

فلورا سام در سال ۱۳۶۶ با انتخاب رشته نمایش وارد دانشگاه تهران شد و با بازی در مجموعه -تلویزیونی «مهر و ماه» در سال ۱۳۶۹ به کارگردانی حمید لبخنده وارد فضای تصویر شد و در سریال همسایه‌ها به شهرت رسید.

این هنرمند، نویسندگی را نیز در سال ۱۳۸۰ با نگارش فیلمنامه مجموعه «مشق عشق» تجربه و در سال ۱۳۸۹ نخستین تله‌فیلم خود را با نام «بوی خاک، عطر گلاب» کارگردانی کرد. او نگارش، بازیگری و کارگردانی مجموعه‌هایی چون «توطئه‌ی فامیلی ۱۳۹۰»، «راز پنهان ۱۳۹۱»، «بی‌قرار ۱۳۹۲»، «باغ سرهنگ ۱۳۹۲» و «ما فرشته نیستیم ۱۳۹۳» را به عهده داشته است. گفتگوی ماهنامه صبا با این بازیگر پیشکسوت را در ادامه می‌خوانید.

وقتی امروز در باره نوستالژی سینما و گذشته آن صحبت می‌کنیم، شما بیشتر آن را یک اتفاق احساسی می‌دانید یا یک پدیده فرهنگی؟

من فکر می‌کنم چند مدل نگاه وجود دارد. یعنی نوستالژی را می‌توان از منظرهای متفاوت بررسی کرد. یک نوع نوستالژی، نوستالژی سینمایی است؛ به این معنا که فیلم‌ساز برای تحریک حس نوستالژی مخاطب، فیلمی می‌سازد که حال‌وهوای نوستالژیک دارد. ممکن است موضوع، موضوع روز باشد، اما در قالب‌بندی‌ها، نوع استفاده از لنز، طراحی صحنه و فضا سازی، مخاطب را به یاد گذشته بیندازد؛ در حالی که روایت، مربوط به زمان حال است. این اتفاق در سینمای ایران هم زیاد رخ می‌دهد. مثلاً وقتی فیلم «مادر» علی‌حاتمی را نگاه می‌کنید، فیلم در زمان خودش جریان دارد؛ یعنی در همان روزگار اتفاق می‌افتد، اما یک حس نوستالژی همراه خود دارد؛ فضا، صحنه و شخصیت «مادر» موجب می‌شود آدم‌ها دور او جمع شوند و آن حس نوستالژیک شکل بگیرد. اگر از این زاویه نگاه کنیم، نمونه‌های جهانی هم داریم: فیلم «سینما پارادیزو» که درباره پسری است که در کودکی عاشق سینماست، با آپاراتی سینما دوست می‌شود، تکه‌های فیلم پریده‌شده را نگاه می‌کند و بعد که بزرگ می‌شود و وارد صنعت سینما می‌شود، به شهر خودش برمی‌گردد و خاطرات را مرور می‌کند؛ این دقیقاً فیلم‌سازی بر اساس نوستالژی است و مردم هم خیلی دوستش دارند.

گاهی هم فیلم‌سازی بر اساس نوستالژی، به شکل رفتن به تاریخ گذشته انجام می‌شود. مثلاً در سینمای ایران، فیلم «مب» که کودکی عاشقانه درباره دوران جنگ است؛ کودکی که به خاطر اینکه آن دختر را ببیند، دوست دارد آژیر قرمز زده شود تا پروند زیر زمین و آنجا همدیگر را ببینند. این‌ها فیلم‌هایی هستند که بر اساس نوستالژی ساخته می‌شوند. اما یک وقت هم هست که ما درباره این حرف می‌زنیم که مردم دوست دارند فیلم‌های نوستالژی را ببینند؛ به صورت عمومی. فکر می‌کنم منظور شما بیشتر این است که مردم امروز رویکردشان بیشتر به سمت فیلم‌ها و سریال‌های گذشته رفته است.

بله، تمرکز اصلی سوال بر این نگاه از نوستالژی است.

این دیگر شاید دقیقاً همان تعریف نوستالژی نباشد؛ یعنی بیشتر شبیه این است که برخی مخاطبان از آثار امروز -فیلم‌ها و سریال‌هایی که الان ساخته می‌شود- خالشان خوب نیست و ترجیح می‌دهند مثلاً سریال «خانه‌به‌دوش» را ببینند تا سریالی که همین تازگی از تلویزیون پخش شده. آن سریال را بیشتر دوست دارند و با آن بهتر ارتباط می‌گیرند. اگر این مدل را در نظر بگیریم، شاید کمتر بتوان اسم «نوستالژی» روی آن گذاشت؛ بیشتر نوعی فاصله گرفتن است. نمی‌خواهم کلمه «تأمید شدن» را به کار ببرم، اما می‌شود گفت از فرمی که امروز وجود دارد خیلی راضی نیستند؛ خالشان با آن خوب نیست، با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند -چه در حوزه کمدی و چه در حوزه‌های دیگر.

یعنی فکر می‌کنید بیشتر بعد احساسی دارد یا از نظر فرهنگی ما به سمت گذشته وابسته‌ایم؟

اگر همین تعریفی را که در بخش آخر گفتم مبنا قرار بدهیم، هر دورا در بر می‌گیرد: هم بعد احساسی وجود دارد، چون با آن فیلم‌ها از نظر عاطفی ارتباط بیشتری برقرار می‌کنیم؛ و هم بعد فرهنگی، چون مضمون‌ها و حس‌وحال جاری در آن آثار را بیشتر می‌فهمیم و درک می‌کنیم. مثلاً در سریال‌سازی، تلویزیون همیشه قیدوبندهای خودش را داشته و امروز حتی بیش از گذشته این قیدوبندها باعث شده مخاطب از تلویزیون فاصله بگیرد؛ چون مخاطب با اتفاقاتی که در سریال‌های تلویزیون می‌بیند همذات‌پنداری نمی‌کند؛ می‌بیند در جامعه‌اش چیزهای دیگری جریان دارد.

در پلتفرم‌ها هم، مدل‌ها طوری شده که هم خشونت‌های زیادی در آثار دیده می‌شود و هم گاهی به خاطر همین مسئله، سریال‌ها شبیه هم می‌شوند. در نتیجه، بعضی‌ها ممکن است ترجیح بدهند دوباره «شهرزاد» را ببینند؛ با اینکه قبلاً هم دیده‌اند و می‌دانند اولش چیست و آخرش چیست، اما با دیدن «شهرزاد» خالشان بهتر می‌شود. این دیگر خیلی به نوستالژی سینمایی کلاسیکی که ابتدا گفتم

دو سال پیش در جلسه‌ای که آقای جبلی هم حضور داشتند، درباره همین موضوع مفصل صحبت کردم. جلسه مربوط به تقدیر از برنامه‌های عید بود؛ جمعیت زیادی بود؛ حدود دویست، سیصد نفر. وقتی نوبت من شد، به آقای جبلی گفتم: «یک دور نگاه کنید چند خانم در این جمع هست؟ چرا این قدر کم؟»

مربوط نیست؛ بیشتر به دلیل خستگی از فضایی است که امروز سینما و سریال برای مخاطب ساخته و باعث شده به آثار قبلی برگردد.

با این گزاره موافقتی که آثار گذشته از کیفیت ماندگارتری برخوردار بودند؟ با این تصور که محصول فاصله زمانی هم هست این اتفاقات و حسی که به عنوان نوستالژی از اسم می‌بریم. البته در صحبت‌های قبل تان اشاره کردید، اما باز تر: مسئله، مسئله ایران است - سینما و تلویزیون خودمان - یا مسئله‌ای فراتر و جهانی است؟

می‌شود در دو بُعد بررسی کرد. در سینمای جهان هم همین الان فیلم‌های ضعیف یا غلط هم گاهی خوب دیده می‌شوند و مخاطب دارند. همه این‌ها کنار هم وجود دارد. همان بحث نوستالژی هم هست؛ اینکه آدم‌ها یاد خاطرات می‌افتند، یاد آدم‌هایی که بوده‌اند و حالا نیستند. مثلاً پل نیومن را می‌بینید، الیزابت تیلور را می‌بینید و با دیدن آن‌ها حس خاطره و دل‌تنگی فعال می‌شود. اما در سینمای ایران شاید یک مقدار متفاوت‌تر باشد. ما با دیدن مثلاً «آچارنشین‌ها» علاوه بر اینکه یاد آدم‌ها می‌افتیم، حسرت می‌خوریم که چرا دیگر نیستند؛ یا اینکه چرا دیگر آن فضا تکرار نمی‌شود. این هم نشان‌دهنده همان دل‌تنگی است و هم اینکه واقعاً در برخی ژانرها، در گذشته فکر بیشتری پشت کارها بوده، عمق بیشتری وجود داشته و همین موضوع به آن حس نوستالژی اضافه می‌کند. طبیعی است که بیشتر دوست داشته باشید آثار گذشته را ببینید؛ مثلاً فیلم «مادر» را می‌توان بارها و بارها دید و هر بار هم لذت برد. در کنار همه نکاتی که گفتم، آدم به خودش می‌گوید: «کجا